



در اثر پیش رو به احوال و آثار عالمی شیعی به نام «میرزا قوام‌الدین حسنی قزوینی» پرداخته است، وی از جمله فقهای عصر صفوی و از شاعران تراز اول عصر خویش بوده است. نام کامل وی «قَوَامُ الدِّینِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ مَهْدِیِّ السِّنِّیِّ الْقَزْوِیْنِیِّ»، ملقب به «قَوَامُ الدِّینِ»، و متخلص به «سیفی» و «جمال» و «قوام»، از دانشمندان و ادیبان نیمه اول قرن دوازدهم است. او در اواخر سده یازدهم در شهر قزوین در خانواده‌ای اصیل از خاندان سادات سیفی قزوین متولد شد. وی از «سادات سیفی» قزوین است که جدشان سید جلیل «قاضی سیف‌الدین محمد» بوده و نسب او به «زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام» منتهی می‌شود. قوام‌الدین بعد از آموختن علوم مقدماتی در قزوین برای ادامه تحصیلات راهی اصفهان، و در آن دیار به تحصیل علم مشغول شد، و در محضر اساتید معروف آن شهر مخصوصاً علامه ملا محمد باقر مجلسی و شیخ جعفر قاضی علم آموخت و پس از دستیابی به مقامی والا در علوم و فنون مختلف، به قزوین بازگشت. وی با استفاده از ذوق سرشاری که داشت بسیاری از متون علمی و درسی عصر خویش را به نظم کشید، که علت اشتهار وی همین آثار منظوم است. در این کتاب تلاش شده حیات ایشان و نسخ باقی مانده از تراث وی به نحو مبسوط مورد مذاقه قرار بگیرد به همین دلیل هر جا در تراجم سخنی از وی و نسخه‌ای از آثارش بود جمع‌آوری و نقل شد.

Qom, Iran
Shia Bio-Bibliographical Institute
1401Sh / 2022



قوام‌الدین محمد سیفی قزوینی

احوال و آثار
و مجموعه آثار فارسی

امیر بارانی بیرانوند

ویرایش و مراجعه:
محسن صادقی
کاظم محمودی

مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه

قوام‌الدین محمد سیفی قزوینی

احوال و آثار و مجموعه آثار فارسی





قوام‌الدین محمد سیفی قزوینی (م ۱۱۴۹) احوال، آثار و مجموعه آثار فارسی

تالیف: امیر بارانی بیرانوند

ویرایش و مراجعه: محسن صادقی، محمدکاظم محمودی

- ناشر: انتشارات مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه
- چاپ: زیتون
- نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۴۰۱
- شمارگان: ۳۰۰
- قیمت: ۱۵۰ ۰۰۰ تومان

همه حقوق برای مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه محفوظ است. ©
نشر الکترونیکی اثر بدون کسب اجازه کتبی از مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه ممنوع است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

انتشارات کتاب‌شناسی شیعه، قم، صندوق پستی ۳۷۱۸۵-۹۱۶، تلفن و نمابر: ۳۸۸۰۲۲۱۲ ۰۲۵
فروشگاه مرکزی: قم، خیابان توحید، توحید ۷، شماره ۲۲، تلفن: ۳۸۸۰۲۲۳۲ ۰۲۵

www.al-athar.ir | ☎️📧 aLathar_ir | e-mail: info@al-athar.ir

چهار

مجموعه مرآتی

مرثیه جگرسوز

[مقدمه]

تأسیس و استقرار دولت صفوی در ایران به عنوان نخستین حکومت مستقل شیعی مقتدر در تاریخ اسلام سبب شد تا نقش علما در استمرار سیاست رواج بخشیدن به مذهب تشیع از سوی صفویان بسیار جلوه‌گر شود، تا جایی که به علت نیاز به آگاهی از اصول و قوانین مذهب شیعه و احکام آن و تعلیم و آموزش عقاید مذهبی و اشاعه تعلیم و فقه و کلام شیعی، از فقها و علمای شیعی مذهب از بحرین و جبل عامل برای مهاجرت به ایران از سوی شاه اسماعیل و پس از او در زمان شاه تهماسب دعوت به عمل آمد و حکومت تمام تلاش خود را در جهت استحکام قدرت شیعه در منطقه به کار می‌برد و از هر ظرفیتی در جهت استقرار مذهب استفاده می‌کرد.

با روی کار آمدن دولت صفویه، برگزاری هرچه باشکوه‌تر مراسم عزاداری در اشکال روضه‌خوانی، نوحه‌خوانی، واقعه‌خوانی، مرثیه سرایی و سینه زنی در قالب اجتماعات وسیع شکل فراگیری به خود گرفت و توجه به فرهنگ عاشورایی و عزاداری برای سالار شهیدان رواج یافت. این امر تنها در بین عوام نبود، بلکه دانشمندان عصر هم توجه ویژه‌ای به این مقوله داشتند. به همین جهت در آثار غالب علما و شعرای عصر صفوی

به مضمون حادثه کربلا توجه شده، و علاوه بر کتب، اشعار و مرثی بسیاری در مورد قیام امام حسین نگاشته شده است.

قوام الدین قزوینی هم از این مقوله به دور نبوده و در آثار منظوم خود توجه خاصی به حادثه کربلا و قیام امام حسین علیه السلام داشته و همان طور که پیش تر گفته آمد چندین قصیده و مرثیه در باره آن به رشته نظم در آورده است. قوام الدین در این رساله هفت قصیده که مشتمل بر هفتاد و دو بیت است را در مرثیه و عزای امام حسین و یاران وی سروده است

این منظومه قصائد در ماه محرم ۱۱۰۲ سروده شده است و خود وی به این تاریخ با بیان ماده تاریخ ذیل اشاره کرده است:

موسوم به مرثیه جگرسوز، که تاریخ نظمش از اسم مستفاد می تواند شد، چنان که در این بیت گفته شد، نام و تاریخ را دل نالان، گفت «مرثیه جگرسوزان» (۱۱۰۲)، بر زبان ثناخوان، از دل سوزان، با دیده گریان جاری شد، امید که وسیله رستگاری و خشنودی حضرت باری گردد، به حق محمد و آل محمد.

همچنین طبق سخن وی این منظومه در «دارالسلطنه قزوین» به رشته نظم درآمده است: «... در ولایت دارالسلطنه قزوین این ابیات غم اندوز آتش افروز.»

برخی از مصادر گفته اند که این مجموعه اشعار، ترجمانی فارسی از مرثیه «ساکب العبرات» وی است، ولی این سخن صحیح به نظر نمی رسد چرا که:

علاوه بر اختلاف در ماده و محتوای شعری از حیث تاریخی نیز مناسبتی بین این دو مرثیه نیست، چرا که «ساکب العبرات» در سال ۱۱۰۸ به رشته نظم درآمده، ولی این مرثیه در ۱۱۰۲ منظوم شده است. قوام الدین این مرثیه را اینگونه آغاز کرده است:

زمین باشد چو گردون مسکون چون زمین افتاده از جنبش سپهر آگون
در سماوات از برای تشنگان کربلا می رود از دیده خیل ملائک جوی خون

و با این دوبیت به پایان برده است:

ابیات جگرسوز سراپا غم من هر يك باشد برای دل بیت حزن
گفتم به محرم هزار و صد و دو هفتاد و دوبیت بهر هفتاد و دو تن

از این مجموعه قصاید تنها يك نسخه در مجموعه ۹۴۷۰ کتابخانه مرعشی وجود دارد. کاتب این نسخه موارد عربی را به خط نسخ معرب و فارسی را با نستعلیق زیبا کتابت کرده است. نسخه دارای عناوین و جداول شنگرف است، نام کاتب و تاریخ کتابت مع الأسف مشخص نیست. این نسخه رساله اول از يك مجموعه ۹۶ برگه است. هر صفحه این نسخه به ابعاد ۵/۱۶ × ۱۰ دارای ۱۲ سطر است و کتاب با کاغذ فرنگی و جلد تیماج مشکی ضربی شکل یافته است. نسخه مذکور در برخی مواضع دارای افتادگی بود که در هامش تذکر داده شده است.

مرهم

بسم الله الرحمن الرحيم مرهم هر دل که سدا زغم و دهم
 لَحْمُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَعَيَاتِ الْمَكُونِينَ وَ
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمَعْصُومِينَ
 وَإِلَى الْأَخِيَّةِ الْمَطْلُوبِينَ الَّذِينَ يَهْمُ قَوْلُ اللَّهِ

بسم الله الرحمن الرحيم

چون زین افنا ده از جوش سهراب کن	دوست من باشد چو کرد کن
میرود از دبدبه جیل ملا یک جوی کن	در سعادست از برای نشستن کن
سازد از بجز گرد افسار یک نشستن کن	آه و اوایل سری کشن بوسه زدن مصطفی کن
گشت و بران غایبان غایب زین کن	مخلقش را جدا کنند با تیغ جفا کن
در سیاهان ضیاء آل بنی راسخ کن	عرش زرد بر آن ملک کز جیابی رخسار کن
زین غزایش الف قدان و دهم کن	عاف و عاف جهان پرستند با غم کن
می شود این چشم زانده هر شک کن	کم کرد و است بسم دوستان از دهم کن

سرالطه که بنوبین اسماعالی و تابد روح القدس قدم و پاک صحرای
 الله معصومین صلوات الله و سلیماته علیهم اجمعین در ولایت دار
 السلطنة فزودین این ایات غم اندوز آتش افزوز موسوم به مرثیه
 جگر سوز که تا ریج نظمش از اسم سنفاد میتواند شد چنانکه در بیت
 گفته شده نام و تاریخ را دل بالان گفت مرثیه جگر سوزان بر زبان
 نثار خوان از دل سوزان با دیده گریان جاری شد امید که رسید
 رسنماری خوشنودی حضرت باری کرد و بخت محمد و آل محمد حاکم ایات
 جگر سوز سر پا غم من هر یک باشد برای دل بیت غزل من کفتم مجرم هر
 مدد و دهنند دو دو بیت بهر خط دو دو تن انا لله و انا الیه راجعون

سبحان ربک رب العزّة العالیة
 و سلم علی المرسلین و الحمد
 لله رب العالمین

قیامت عسائیت
 ۱۴۹۰

متن قصائد

بسم الله الرحمن الرحيم
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَرَحْمَةُ الْغِيَاثِ الْمَلْهُوفِينَ
الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْمَعْصُومِينَ وَآلِهِ الْأَيِّمَةِ الْمَظْلُومِينَ الَّذِينَ بِهِمْ
قَوَامُ الدِّينِ:

قصیده اول

بسم الله الرحمن الرحيم

زمین باشد چو گردون مسکون	چون زمین افتاده از جنبش سپهر آبگون
در سماوات از برای تشنگان کربلا	می رود از دیده خیل ملائک جوی خون
آه و وایا سری کش بوسه می زد مصطفی	سازد از پیکر جدا قصاب وارث شمرِ دون
نخل قدش را چو افکندند با تیغ جفا	گشت ویران باغ ایمان خانه دین بی ستون
عرش لرزید آن زمان کز بی حیایی ساختند	روسیاهان خیمه آل نبی را سَرنگون
قاف تا قاف جهان پرگشت از آشوب غم	زین عزایش الف قدان دو تا شد هم چونون
کم نگردد اشک چشم دوستان از ریختن	می شود این چشمه زاینده هر ساعت فزون
آمد و رفتی است هر دم در دل بی طاقتان	می رود غمها درون و ناله می آید برون
هر غمی کآید به مهمانخانه جان ها جمال	دیده شد بر سینه و شد سینه بر دل رهنمون

قصیده دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

باز خون بار است از غم دیده کز و بیان	گشته پراز ناله و افغان زمین و آسمان
شب پریشان کرد گیسو صبح پیراهن درید	دیده خورشید تابان از شفق شد خون فشان

از برای ماتم شاه شهید تشنه لب
 آه و واویلا سر فرزند خیر المرسلین
 آن سری کزدوش پیغمبر نشد یک دم جدا
 اهل بیت مصطفی از جور و بیداد یزید
 مرتضی ساقی کوثر آب دریاها تمام
 زین مصیبت لرزه افتاده است بر عرش مجید
 لعنت حق بر یزید و شمرو بر آل زیاد
 نور چشم حیدر و زهرا حسین آرام جان
 از جفای کوفیان بر نیزه باشد خون چکان
 رفته بالای سنان نیزه شمر و سنان
 چون اسیران گشته بی محمل سوار اُشتران
 مهر زهرا کشته گردد تشنه لب فرزندشان
 رفته بالا گرد وحشت تا فضای لا مکان
 زان که بر آل پیمبر آب بستند آن مکان

قصیده سوم

بسم الله الرحمن الرحيم

داد از بیداد این قوم لعین بی حیا
 مرتضی را ساختند از خون محاسن لاله گون
 ریزه الماس حل کردند در آب حسن
 حضرت زین العباد و باقر و صادق شدند
 در رطب دادند کاظم را به زندان زهر کین
 هم تقی را هم نقی و عسگری را در نهان
 قائم آل محمد مهدی آخر زمان
 منتظر باشد که تا فرمان ایزد در رسد
 آه مظلومان کند تأثیر یا رب زودتر
 مصطفی را گوهر دندان شکستند از جفا
 در زدند از ناکسی بر پهلوی خیرالنسا
 آب را بستند بر روی شهید کربلا
 کشته با زهر جفا هر یک به دست اشقیا
 زهر در انگور مالیدند از بهر رضا
 زهر دادند و نترسیدند از قهر خدا
 رفته است از ترس ایشان در حجاب اختفا
 برکشد تیغ و بگیرد خون آل مصطفی
 مهرشان ظاهر شود آن صاحب کشورگشا

قصیده چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

ریخت از خون شهادت گل به دامن حسین
 پر برون آورد از تیر مخالف پیکرش
 هر طرف تیر بلا آمد به جان خود خرید
 طرفه گلها شد شکفته در گلستان حسین
 کرد پروازی به جنت طائر جان حسین
 گویا تیر بلاها بود مهمان حسین

حضرت روح‌الأمین را جان به درد آمد ز غم
دردمندان را شفا باشد ز خاک کربلا
ریخت خون آل پیغمبر به دشت کربلا
بر سنان شمر می‌گوید سر خونین او
بس که خشک افتاده دشت پر بلای کربلا
جان بود از بهر جانان دوستداران را جمال
شور در عرش برین انداخت افغان حسین
اندر آن صحرا کسی ننمود درمان حسین
اشک خونین ریخت چشم گوهرافشان حسین
کای جفاکاران نبود این اجرا احسان حسین
آب چون جوشد ز چشم اشک ریزان حسین
جان انس و جان تمامی باد قربان حسین

قصیده پنجم

بسم الله الرحمن الرحيم

از فغان و ناله و احسرتا در کربلا
سرفکنده ساکنان عالم بالا به زیر
کور گردد دیده گردون که بیند از ستم
اهل بیت عصمت از جور جفای شامیان
از جفای ناجوانمردان کوفی کشته شد
از نهیب سردی باد خزان پژمرده شد
دوستان را در عزا و ماتم آن تشنگان
هست از یمن مزار فیض انوار حسین
کربلا باشد ز جنت قطعه‌ای بی شک و ریب
گویا برهم خورد ارض و سما در کربلا
زانچه بر سر آل عبا در کربلا
کشته گردد نور چشم مصطفی در کربلا
مانده بی یار و رفیق و آشنا در کربلا
نوجوان خاندان لافتی در کربلا
غنچه خونین باغ «هل اثنی» در کربلا
سینه از کرب و بلا شد کربلا در کربلا
استجابات دعاها با شفا در کربلا
کاشکی باشد خاک ما در کربلا

قصیده ششم

بسم الله الرحمن الرحيم

آه و واویلا که فرزند پیمبر کشته شد
تشنه لب نوباوه ساقی کوثر کشته شد
با سنان شمر ذی الجوشن که دستش خشک باد
تازه نخل گلشن زهرا و حیدر کشته شد

با هزاران زخم تیغ هندی و تیرو سنان
 اوفتاده تشنه لب آخربه خنجر کشته شد
 ریخت آب دیده‌های حورو غلمان چون حسین
 خشک لب در کربلا با دیده تر کشته شد
 شد جهان تاریک در چشم ملائک کز ستم
 شمع بزم آل پیغمبر به صرصر کشته شد
 پشت محراب دعا خم چوب منبر گشت خشک
 چون به خواری زینت محراب و منبر کشته شد
 از کواکب در لباس اهل ماتم چرخ پیر
 اشک می‌ریزد که خورشید منور کشته شد
 جابر انصار می‌گرید که بی انصار زار
 نور چشم صاحب سلمان و بوذر کشته شد
 جان چه می‌باید دگر ما را که جانان شد شهید
 سرچه کار آید دگر ما را که سرور کشته شد

قصیده هفتم

بسم الله الرحمن الرحيم

باز از دهشت چو گردون گشته بی تمکین زمین	ایستاده چون زمین از گردشش چرخ برین
سرکشیده در گریبان جمله کزوبیان	گوید از غم با فغان و ناله جبریل امین
سبط پیغمبر که دستم بوده در گهواره اش	خصم خواهد اسب تازد بر تن آن نازنین
عرش گوید گوشوار من حسن بود و حسین	هر یکی از گفته حق گوهر دریای دین
آن یکی لعلش زمرد شد به الماس جفا	وین دگر شد سرخ باخونش چو یاقوت ثمین
مصحف حق گوید آنس من به اهل البیت بود	از کنار من چرا بردید بی دردان قرین
مصطفی گوید که ای امت گناه من چه بود	خاتم پیغمبران بودم مرا حیدر نگیں
چون گهر با سنگ بشکستند دندان مرا	تیغ بفرق نگیں من زدید ای ظالمین

پاره پاره ساختید احشای فرزندم حسین
مرتضی گوید که باشمشیر من شد دین درست
فاطمه گوید که من بودم ز احمد یادگار
زهر در آب یکی کردید ای سنگین دلان
خود سخن گوید سر فرزند زهرا بر سنان
دختران مرتضی از بی کسی افغان کنند
در عزای جمله گوید مهدی آخر زمان
بر کنم از گلشن ایام بیخ کفر را
پادشاه عدل هم فرماید از بالای عرش
چون جمال گرمحبّ اهل بیتی لعن کن
بر یزید و تابعانش ز اولین و آخرین

لله الحمد که به توفیق الله تعالی و تأیید روح القدس و مدد پاک حضرات
ائمّه معصومین (صلوات الله و تسلیماته علیهم أجمعین) در ولایت دارالسلطنه
قزوین این ابیات غم اندوز آتش افروز، موسوم به مرثیه جگرسوز، که تاریخ نظمش از
اسم مستفاد می تواند شد، چنان که در این بیت گفته شد، نام و تاریخ را دل نالان،
گفت مرثیه جگرسوزان، بر زبان ثناخوان، از دل سوزان، با دیده گریان جاری شد.
امید که وسیله رستگاری و خشنودی حضرت باری گردد، به حق محمد و آل محمد.

خاتمه

ابیات جگرسوز سراپا غم من
هریک باشد برای دل بیت حزن
گفتم به محرم هزار و صد و دو
هفتاد و دو بیت بهر هفتاد و دو تن

سبحان ربك ربّ العزّة عمّا یصفون
وسلام علی المرسلین
والحمد لله ربّ العالمین